

تقابل رویکردهای معرفت‌شناسی پژوهش کمی و کیفی در علوم انسانی و طبیعی: با تأکید بر رویکرد معرفت‌شناسی تلفیقی

عباس شکاری* / محمد حسین پور**

چکیده

هدف این مقاله، شناسایی مفهوم و ماهیت پژوهش کمی و کیفی، در عرصه تحقیقات علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی می‌باشد. در این مقاله ضمن پاسخ به تقابل‌ها، راه‌حل‌گریز از این تقابل معرفت‌شناسانه فرسایشی در عرصه علوم انسانی و طبیعی بیان شده است و مشخص می‌شود نظریه، پارادایم‌ها، راهبردها و روش‌شناسی در پژوهش کیفی در هم تنیده شده‌اند و بر این فرض استوار است که رفتار انسان می‌تواند بر مبنای واقعیت اجتماعی و به کمک روش‌شناسی‌هایی که از منطق قیاسی و کل‌گرای علوم طبیعی پیروی می‌کنند، مورد مطالعه قرار گیرد؛ اما در تحقیق کیفی، ماهیت‌های مبادی علوم و مفروضات آنها، دچار تغییر و تحول می‌شوند، همچنین در هزاره سوم تحقیق کیفی گرایانه برعکس پژوهش کمی گرایانه در علوم انسانی و طبیعی، یک اقتضای اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود که حاکی از تقابل این دو رویکرد است و برای رفع این تقابل معرفت‌شناسانه، دیدگاه سوم یعنی: رویکرد معرفت‌شناسی تلفیقی پیشنهاد می‌شود که منبعث از تفکرات دین مبین اسلام است که دو رویکرد معرفت‌شناسی کمی‌گرا و کیفی‌گرا در عرصه علوم انسانی و طبیعی را به شکل مکمل، برهم‌افزایانه و تلفیقی به کار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: پژوهش کمی و کیفی، علوم انسانی و طبیعی، معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی و تفسیری، رویکرد معرفت‌شناسی تلفیقی.

Abbasshekari45@gmail.com

* استادیار گروه علوم تربیتی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان.

Hossinpour6@Yahoo.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، خوزستان.

دریافت: ۸۹/۱۰/۱۲ - پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۱

مقدمه

در پژوهش علوم انسانی، انتخاب رویکرد پژوهش برای پی بردن به واقعیت، بر پایه دیدگاه‌های فلسفی استوار است.^۱ فیلسوفان طی چند قرن، به پژوهش در مورد ماهیت تحقیق علمی پرداخته و مکاتب فکری مختلفی را پدید آورده‌اند. پژوهشگران علوم اجتماعی تحت تأثیر مکتب‌های فکری همچون؛ اثبات‌گرایی^۲، تجربه‌گرایی^۳ و پدیدارشناسی^۴ قرار گرفته‌اند. آنها مواضع معرفت‌شناختی خود را در اینکه چگونه باید در رشته‌های مختلف به پژوهش بپردازند، مشخص کرده‌اند.^۵ به گونه‌ای که گئورگی پوسنر بر آن است که، چشم‌اندازهای نظری برای ما فرصت اندیشیدن و فهم بسترهای آموزشی و پرورشی را به شیوه‌های معینی فراهم می‌آورد. اگر فیلسوفان تربیتی و برنامه‌ریزان آموزشی و درسی درصدد مفهوم‌سازی و تدوین برنامه‌های ارزشمند برای یادگیرندگان هستند، ضرورت دارد که درک خود را از چشم‌اندازهای این رشته ارتقا دهند. در گذر زمان افراد، تجربیاتشان را بخش‌بندی کرده، زیربخش‌هایی برای آنها منظور کرده و طبقاتی تشکیل داده‌اند. این فعالیت‌ها به قصد درک تجربه‌ها و مدیریت حجم زیادی از داده‌های مرتبط به آنها بوده است. این بخش‌ها، دیسپلین‌ها، حوزه‌ها، یا قلمروهای معرفتی هستند. و گئورگی بوشامپ بر آن بود که همه نظریه‌ها از سر حوزه معرفتی کلان مانند: علوم انسانی، علوم طبیعی و علوم اجتماعی بر می‌آیند.

در این راستا این بخش‌های معرفتی، به مثابه قلمروهای بنیادی معرفت در حد اعلایی ثبات خود را به دست آورده‌اند. برای مثال، تحقیق در بخش معرفتی انسانی یا علوم انسانی، زیربخش‌هایی همچون فلسفه، موسیقی، هنر و ادبیات قرار دارند. زیربخش‌های معرفتی تحقیق، همچون تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و ... در قلمرو معرفتی علوم اجتماعی قرار دارند. و تحت حوزه معرفتی علوم طبیعی، زیربخش‌هایی نظیر: شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی و از این قبیل علوم، جای گرفته‌اند. همچنین بوشامپ شک دارد که آیا از این بخش‌های معرفتی تحقیق در علوم، معرفت کاربردی نظیر: تحقیق در زمینه امور معماری، پزشکی، مهندسی، تعلیم و تربیت، حقوق و غیره حاصل می‌آید یا خیر؟ آنچه قلمروهای معرفتی کاربردی از رشته‌های علمی متمایز می‌سازد این است که معارف کاربردی، محتوای خود را از رشته‌های علمی اخذ می‌کنند. برای مثال، قلمرو

معرفتی تحقیق در تعلیم و تربیت متشکل از تحقیق در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، تاریخ و فلسفه است، آن‌گاه دربارهٔ رشد و بالندگی انسان بحث به میان می‌آورد. تعلیم و تربیت، بسیاری از مواضع غایت‌محور خود را از فلسفه اخذ می‌نماید و از زیست‌شناسی مدد می‌گیرد. آنچه تعلیم و تربیت را به حوزهٔ معرفتی تبدیل می‌کند، شیوه‌ای است که براساس آن، معرفت را از رشته‌های گوناگون به هم درآمیخته و قواعد و دستورالعمل‌هایی را برای کاربرد معرفت به وجود می‌آورد.^۶ در این مقاله سعی شده است توجه خوانندگان را به مسائل معرفت‌شناختی کمی و کیفی پژوهش در علوم انسانی در مقابل تحقیق در علوم طبیعی، متمرکز کنند، و در مورد تحلیل مفهوم کمیت و کیفیت و در پی آن، توضیحاتی دربارهٔ نحوهٔ شکل‌گیری و برخی پیش‌فرض‌های رویکردهای پژوهش کمی و کیفی ارائه خواهد شد.

اهداف تحقیق

۱. بررسی تحقیق در شکل‌های دانش کمی و کیفی‌گرا در علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی؛
۲. مطالعه تقابل با مسائل معرفت‌شناختی کمی و کیفی پژوهش در علوم انسانی و طبیعی؛
۳. تحلیل رویکردهای تقابل کمی و کیفی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی با طبیعی؛
۴. تبیین کاربست روش پژوهش کمی و کیفی در علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی؛
۵. راه‌حل‌گریز از این تقابل معرفت‌شناسانهٔ فرسایشی در عرصهٔ علوم انسانی و طبیعی چیست؟
۶. رویکرد معرفت‌شناسی کمی‌گرا و کیفی‌گرا تلفیقی منبعث از تفکرات دین‌مبین اسلام چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چگونه در عرصهٔ علوم انسانی و طبیعی به شکل مکمل، برهم‌افزایانه و تلفیقی تأثیرگذار است؟

روش تحقیق

این مطالعه از نوع پژوهش کیفی می‌باشد که با روش تحقیق توصیفی انجام شده است. محققان بدون دخل و تصرف ابتدا درصدد بررسی تحقیق در شکل‌های گوناگون دانش و شناسایی مفهوم و ماهیت روش پژوهش کمی و کیفی در علوم انسانی و طبیعی برآمده‌اند و تقابل رویکردهای کمی و کیفی پژوهش را در علوم انسانی و اجتماعی با علوم طبیعی،

مقایسه کرده و نیز کاربست روش پژوهش کمی و کیفی در علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی را تبیین نموده‌اند.

مفهوم پژوهش کمی

از نظر هالووی^۷ و ویلر^۸ پژوهش کمی به‌مثابه کوششی مستمر، نظام‌مند و عینی برای بررسی و آزمایش علوم بشری، تولید دانش جدید و ارتقای سطح معرفت علمی بشر در پرتو کار پژوهش است.^۹ پژوهش کمی با این موضوع سروکار دارد که پدیده‌های مورد مطالعه تا چه اندازه‌ای از صفات، ویژگی‌ها و کیفیت‌های مشخصی برخوردار بوده است. این پژوهش غالباً مبتنی بر ملاحظات نظری یا تجربی و کمی‌سازی (اندازه‌گیری) است.^{۱۰} «از نظر محققان کمی، تبیین، بدون اندازه‌گیری، بی‌اساس بوده و تا زمانی که مفاهیم یک نظریه به‌طور تجربی سنجش و آزمون نشده باشند، بی‌فایده‌اند.»^{۱۱} به‌عبارت‌دیگر، در این رهیافت، «پژوهش، فرآیندی عینی، صوری و نظام‌مند است که در آن داده‌های عددی برای کمی‌سازی پدیده‌ها و دستیابی به نتایج مورد نظر به‌کار می‌رود.»^{۱۲} رهیافت کمی غالباً با رویکرد پوزیتیویستی^{۱۳} (اثبات‌گرایی) و تجربه‌گرایی شناخته شده و رابطه تنگاتنگی با آن دارد. این رهیافت، که رفتار انسان را بر مبنای واقعیت اجتماعی و به کمک روش‌شناسی‌هایی که از منطق قیاسی علوم طبیعی پیروی می‌کنند، مورد مطالعه قرار می‌دهد.^{۱۴} و از نظر بارل و مورگان^{۱۵} «پوزیتیویسم نوعی معرفت‌شناسی است که با جستجوی سامان‌مندی‌ها و روابط علی بین عناصر تشکیل‌دهنده آن، در پی تبیین و پیش‌بینی رخداد‌های جهان اجتماعی است.»^{۱۶} کولاکوسکی^{۱۷} پوزیتیویسم را مشتمل بر چند اصل می‌داند؛ اصل پدیده‌گرایی: که فقط بر تجربه تأکید دارد و تمام امور انتزاعی باید کنار گذاشته شود.

اصل نام‌گرایی: که واژه‌ها، تعمیم‌ها و امور انتزاعی و مانند آن، پدیده‌های زبان‌شناختی بوده و بینش جدیدی نسبت به جهان اطراف از آن به‌دست نمی‌آید.

جدایی واقعیت‌ها از ارزش‌ها

وحدت روش علمی^{۱۸}

رویکرد کمی با الهام از پارادایم پوزیتیویسمی از گونه هستی‌شناسی پیروی می‌کند که در آن، دنیای اجتماعی همچون دنیای فیزیکی، واقعی و مستقل از ذهن انسان در نظر گرفته

می‌شود، و الگوها و نظم‌هایی که در دنیای اجتماعی موجود می‌باشند، جدای از چگونگی ادراک یا تفسیری که از آن به عمل می‌آید، وجود عینی دارند و می‌توان با ابزارهای علم، آنها را کشف نمود. در این رویکرد، هدف از شناخت، توصیف پدیده‌هایی است که می‌توان آنها را تجربه نمود. بنابراین، شناخت پدیده‌های مافوق تجربی (متافیزیک)، ممکن نیست. همچنین در دیدگاه پوزیتیویسم، واقعیت را شامل امور عینی، قابل مشاهده و اندازه‌گیری و پیش‌بینی، تلقی می‌کنند. بدیهی است که پدیده‌هایی که در علوم مختلف به‌عنوان مظاهر واقعیت بررسی می‌شوند، صورت‌های متفاوتی دارند. اما از دیدگاه پوزیتیویسم واقعیت به هر شکلی که تظاهر کند، قابل مشاهده عینی می‌باشد و «اساساً قابل درک از راه حواس است. ادراک حسی در حقیقت نقطه تلاقی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پوزیتیویستی و محل تلاقی ذهن و عین است؛ گویی دیواری است که ذهن را از واقعیت جدا می‌کند»^{۱۹} مسلماً واقعیت، موضوع هر علمی که باشد، در کلیت آن قابل مشاهده نیست. لذا برای شناخت آن باید بنیادی‌ترین و بسیط‌ترین اوصاف و خواص آن را از راه تجربه حسی مشاهده کرد. این بنیادی‌ترین خواص که متناظر با بنیادی‌ترین ادراکات حسی است، پدیدآورنده چیزی است که در عرف پژوهش‌های آمپریستی - پوزیتیویستی به داده‌های محض - یا طبیعی و خالص - شهرت دارد. منظور از داده‌های محض، آن‌گونه واقعیت‌هایی است که جز به صورت موجود، که ادراک شده‌اند، به شکل دیگری قابل ادراک و تفسیر نیستند. به این ترتیب، «در پوزیتیویسم، سعی بر آن است که در مشاهده پدیده‌ها، خود را از تفسیرهای چندگانه که از آن بوی ذهن‌گرایی و نسبیّت می‌آید، وارهاند»^{۲۰}

بر مبنای معرفت‌شناسی پوزیتیویستی؛ علم، روشی برای نیل به واقعیت‌ها و فهم جهان به‌منظور پیش‌بینی و کنترل آن است. جهان اطراف ما بر مبنای قوانین مشخص عمل می‌کند و تنها در صورتی که رهیافت خاصی از روش علمی به‌کار گرفته شود، می‌توان آنها را شناخت.^{۲۱} همچنین، فرض می‌شود که محقق و پژوهش‌شونده، هستی‌هایی مستقل از هم هستند. بنابراین، محقق قادر به مطالعه پدیده مورد نظر، بدون تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری از آن است.^{۲۲} همچنین باید اضافه کرد که در معرفت پوزیتیویستی، تجربیات و ادراکات حسی بنیادین، مولد باورهای بنیادین هستند؛ باورهایی که صحت آنها مسبوق به شهادت حواس است نه چیزی دیگر.^{۲۳} آنچه برای بحث ما اهمیت فراوان دارد، آن است که کمیت‌گرایان همان اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی را که در مورد پدیده‌های طبیعی اعمال

می‌کنند، درباره پدیده‌های انسانی هم قابل اعمال می‌دانند. پس از نظر آنان، پدیده‌های انسانی به روش عینی کمی قابل مشاهده هستند. لذا نه تنها اعمال و رفتارهای انسانی مشهود، بلکه، نگرش‌ها و ارزش‌ها نیز با این روش، قابل مشاهده عینی می‌باشند.

در رویکرد پوزیتیویستی که به شدت عینیت‌گرا می‌باشد، تصور این است که ذهن‌گرایی آینه‌وار واقعیت را بدون دخل و تصرف در خود منعکس می‌کند. لذا فرض بر این است که باورها، ارزش‌ها و نظام مفهومی محقق در ادراکات او از واقعیت دخالت نمی‌کنند. اما مخالفان و منتقدان دیدگاه آمپریستی - پوزیتیویستی که طیف وسیعی از فلاسفه و اندیشمندان سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی را تشکیل می‌دهند، این عینیت‌گرایی افراطی را زیر سؤال برده‌اند.^{۲۴} به طوری که از نظر منتقدان پوزیتیویسم، ادراک و حقیقت محض و خالص وجود ندارد. هم ادراک از عوامل متعدد متأثر می‌شود و هم حقیقت از چندین صافی باید بگذرد. بنابراین، واقعیت نیز به صورت عینی آن، قابل دسترسی نیست.

باید توجه شود که این انتقادات، نه فقط بر پوزیتیویسم در علوم اجتماعی و انسانی بلکه در کلیت آن وارد است. لذا، این انتقادات با شدت بیشتری در مورد پوزیتیویسم در تحقیقات اجتماعی - انسانی مصداق پیدا می‌کند. در حال به عقیده این منتقدان، زبان، ذهن، ارزش، فرهنگ و تاریخ دید انسان را درباره حقیقت و واقعیت تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مفهوم کیفیت در پژوهش کیفی

از سیر تاریخی کلمه کیفیت به دست می‌آید که ارسطو، مقوله کیف را در مقابل کم بررسی کرده است. وی مقوله کیف را به اموری تعریف کرده است که «به موجب آن می‌توان گفت مردم [یا اشیاء] چنین یا چنانند»؛ مثلاً عادل‌اند یا خویشان‌دارند. او مقوله کیف را به انواعی تقسیم کرده است و آن را شامل اموری از قبیل عادات و حالات نفسانی، قابلیت‌ها و استعدادهای ذاتی مثل قدرت جسمانی و استعداد تندرستی، پاره‌ای ویژگی‌های اشیاء - مثل مزه، بو، سردی و گرمی که تغییرات یا انفعالاتی را در اشخاص یا اشیاء به وجود می‌آورند - ایجاد می‌کنند. بارزترین و بدیهی‌ترین خصیصه‌های امور کیفی، عدم قابلیت آنها برای اندازه‌گیری کمی خواهد بود و بدیهی است که بر مبنای منطق ارسطویی، نمی‌توان با مقیاس‌های کمی، امور کیفی را اندازه گرفت، بر حسب ضرورت می‌توان آنها را تنها بر پایه

مقیاس‌های رتبه‌ای سنجید که در پژوهش کمی ارزش علمی متناسبی بر آن مترتب نیست.^{۲۵} لذا مفهوم کیفیت، صفات و ویژگی‌های معینی هستند که در پدیده‌ای جمع باشد. در معیار قضاوت هم امری را با کیفیت می‌دانیم که انتظارات و اهداف خاصی را تأمین کرده باشد. البته ممکن است همه ویژگی‌های سازنده کیفیت خود لزوماً از جمله امور کیفی نباشد. از آنجایی که کیفیت می‌تواند ترکیبی از اوصاف باشد، برخی از آنها می‌توانند ویژگی‌های کمی باشد. مثلاً بعضی از معیارهای یک دانشگاه با کیفیت، می‌تواند استادان با مدرک تحصیلی بالا، آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های مجهز، تعداد مقالات و کتب منتشره باشد که همگی کم‌وبیش جنبه کمی دارند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که در بسیاری از موارد، کمیت و کیفیت دو روی یک سکه هستند؛ اما مقصود ما از مفهوم کیفیت در تحقیق حاضر، پژوهش کمی با کیفیت بالا نیست؛ بلکه مراد پژوهشی است که از جهات خاصی با پژوهش کمی تفاوت‌های ماهوی داشته باشد.

پژوهش کیفی را اگرچه سابقه طولانی دارد، ولی حقیقت آن است که روش کیفی به‌صورتی که امروزه در حوزه تحقیقات علمی مطرح است در قرن نوزدهم آغاز و در قرن بیستم شکل گرفته و توسعه یافت؛ در اواخر این قرن به تدریج به‌طور نسبی از سیطره روش کمی خارج شد. پژوهش کیفی در علوم اجتماعی و انسانی، در سه دهه آخر قرن بیستم کاربرد روزافزونی در حوزه‌های مختلف تخصصی و دانشگاهی پیدا کرده است. این نوع پژوهش اتکا به روش‌های کمی را برای فهم پدیده‌های انسانی ناکافی دانسته و به ویژگی‌های ذهن ناظر بر رفتار انسان‌ها، اهمیت اساسی می‌دهد.^{۲۶} پژوهش کیفی، حوزه‌ای از پژوهش در نوع خود بوده و طیفی از واژه‌ها، مفاهیم و مفروضات پیچیده و مرتبط با هم آنرا در بر گرفته است. دنزین و لینکلن^{۲۷} با وام‌گیری از نیلسن و دیگران پژوهش کیفی را حوزه‌ای میان‌رشته‌ای^{۲۸}، فرارشته‌ای^{۲۹} و [احیاناً] ضد رشته‌ای^{۳۰} تعریف می‌کنند که علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی را به هم پیوند می‌زند. از نظر آنها، «پژوهش کیفی در آن واحد، معانی متفاوتی دارد و ماهیتاً چند پارادایمی است».^{۳۱} دست‌اندرکاران این رویکرد عنایت ویژه‌ای به اهمیت رهیافت چند روشی داشته و خود را متعهد به رویکرد طبیعت‌گرایانه و فهم تفسیری تجربیات انسانی می‌دانند. از سوی دیگر این حوزه ماهیتاً سیاسی بوده و متأثر از مواضع اخلاقی متعددی است.^{۳۲} با این حال پیدا کردن یک گواه واضح و شفاف در اینکه

پژوهش کیفی چیست؟، مشکل است. این امر اساساً به این واقعیت مربوط می‌شود که در پژوهش کیفی، نظریه و روش‌شناسی با یکدیگر گره خورده‌اند.^{۳۳} تنوع و پیچیدگی‌های زیادی در پارادایم‌ها، راهبردها و روش‌های پژوهش کیفی وجود دارد.^{۳۴} بدین ترتیب که نظریه، پارادایم‌ها، راهبردها و روش‌شناسی در پژوهش کیفی با یکدیگر ترکیب، تلفیق و درهم تنیده شده‌اند.

از نظر اشتراوس و کوربین^{۳۵} پژوهش کیفی نوعی پژوهش است که یافته‌های آن، حاصل روش‌های آماری یا سایر شیوه‌های کمی‌سازی نیست.^{۳۶} برنز و گراو^{۳۷} پژوهش کیفی را «روشی برای کسب معرفت از طریق کشف معانی پدیده‌ها می‌دانند که با استفاده از رویکرد کل‌نگرانه، موجب فهم عمیق پدیده‌های پیچیده می‌شود».^{۳۸} لذا در مجموع و به زبان ساده پژوهش کیفی روش‌شناختی و فراگیری درباره‌ی تجربیات مختلف انسان‌ها از منظر خود آنهاست؛ مثلاً فرایند چرخه‌ای تحلیل ساراتاکوس، به‌عنوان یک روش تحلیل کیفی و مشتمل بر سه مرحله تقلیل داده‌ها، سازماندهی و تفسیر^{۳۹} می‌تواند در پژوهش‌های کیفی مورد استفاده قرار گیرد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که تعریف پژوهش کیفی کار آسانی نیست، و این نکته را زمانی می‌توانیم به‌طور عمیق دریابیم که درباره‌ی این نوع پژوهش، به دانش کافی دست یافته باشیم. بنا به تعریف پاول:

در صورتی که زمینه‌ای خاص در پژوهش تا آن حد شناخته شده باشد که امکان الگوسازی مقدماتی، تنظیم فرضیه یا حتی ارائه نظریه درخصوص آن وجود داشته باشد، می‌توان از رویکرد اثبات‌گرا و روش‌های کمی‌پذیر آن استفاده کرد؛ اما اگر اطلاعات موجود در یک زمینه خاص چنان اندک باشد که حتی تشخیص اینکه نادانسته‌ها کدامند، خود مساله‌ساز باشد، باید از رویکرد طبیعت‌گرایانه و روش‌های کیفی‌تر از آن بهره جست.^{۴۰}

در اینجا بیان پاول، بیش از آنکه تعریف پژوهش کیفی باشد، توضیحی کلی درباره‌ی زمینه و شرایط استفاده از پژوهش کیفی است و عبارت رویکرد ناتورالیستی و روش‌های کیفی‌تر از آن، ما را در ابهام باقی می‌گذارد. درحالی‌که تعریف نلسون و نویسندگان همکارش روشن‌نگرتر است. به نظر ایشان، پژوهش کیفی خود یک حوزه دانش و پژوهش بین‌رشته‌ای، فرابین‌رشته‌ای، و گاه ضد‌رشته‌ای است که می‌توان آن را در انواع رشته‌های علوم انسانی و

علوم اجتماعی و حتی برخی از علوم طبیعی به‌کار برد. این فرایند، از بسیاری از پارادایم‌ها، دیدگاه‌ها و جریان‌های معرفت‌شناختی، تغذیه و تقویت می‌شود، انواع روش‌ها و فنون و ابزارهای پژوهش را به‌کار می‌گیرد و هدف آن بیشتر درک و فهم پدیده است، تا پیش‌بینی وضعیت‌های گوناگونی که در فرایند تحقیقات کمی گرا و کیفی‌گرا نمایان شود.

در واقع پژوهش کیفی، هم‌زمان دو تنش عمده را درخود می‌پروراند و واجد تقابل و تناقض است: از یک سو درتلاش است، تجربه‌های انسانی را با مفاهیم دقیق پوزیتیویستی، پس‌پوزیتیویستی، انسان‌مدارانه و طبیعت‌گرایانه تحلیل کند، و از سوی دیگر به‌دلیل تأثیرپذیری از جریان‌های هرمنوتیکی، پساتجربی،^{۴۱} پست‌مدرن و فمینیستی، ناگزیر از نگاه و تحلیلی انتقادی به همه چیز از جمله مبانی انسان‌مدارانه و طبیعت‌گرایانه است. بنابراین قائل به دیدگاه‌های نه‌چندان همسو و بلکه غیرهمسوی پست‌مدرن و طبیعت‌گرایانه، و چشم‌اندازهای انتقادی و انسان‌مدارانه است.^{۴۲} دراینجا تعریف پژوهش کیفی، بدون اشاره به پژوهشگر چنین پژوهشی نارسا خواهد بود، چون انجام پژوهش‌هایی با تعریف بالا از عهده هر مبتدی کم‌دانشی بر نمی‌آید و پژوهشگر پژوهش کیفی، نه‌تنها لازم است پژوهش‌های کمی را بشناسد، بلکه باید از هرگونه دیدگاه و راه و روش یک بُعدی و خطی، برکنار باشد. در واقع، پژوهشگری که پژوهش کیفی انجام می‌دهد، می‌تواند «نقش‌های متفاوتی اختیار کند؛ مثلاً دانشمند، طبیعت‌گرا، پژوهشگر میدانی، روزنامه‌نگار، منتقد اجتماعی، هنرمند، مقاله‌نویس، تدوین‌گر فیلم و تهیه‌کننده کولاژها در هنرهای بصری و مفهومی باشد».^{۴۳} دراین راستا شکاری می‌نویسد: باید در بحث آسیب‌شناسی علوم انسانی از رویکرد سخت‌افزاری (کمی‌گرا) دوری جست و به رویکرد نرم‌افزاری (کیفی‌گرا) به مسائل معرفت‌شناختی در علوم انسانی توجه کرد و چه‌بهر است که به‌صورت پی‌درپی در تحقیقات علوم انسانی به‌ویژه علوم تربیتی، علوم ارتباطی، روان‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و ادبی، استفاده کرد.

پژوهش کیفی، بیشتر در علوم اجتماعی و انسانی مثل مردم‌شناسی، علوم تربیتی، علوم ارتباطی، روان‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و ادبی، علوم سیاسی، مدیریت، مددکاری، کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی، همچنین در برخی از شاخه‌های علوم طبیعی مثل مطالعات بالینی و پرستاری استفاده می‌شود و معمولاً پژوهشی ترکیبی

است. به این معنا که از مجموعه‌ای از روش‌ها، ابزارها و فنون- مثل مطالعه موردی، تجربه شخصی، درون‌نگری، شرح‌حال، روایت، مشاهده مشارکتی، مشاهده غیرمشارکتی، مصاحبه عمیق، انواع بشرساخته‌ها، فرآورده‌های فرهنگی و انواع متون مبتنی بر مشاهده، متون تاریخی و متون تعاملی و بصری- بهره می‌گیرد و گستره وسیعی از روش‌های تأویل و تحلیل‌های تفسیری را می‌پوشاند. در واقع، به قول ریچاردسون «پژوهش کیفی، تلاشی برای درک و شناخت پدیده‌ای از انواع جهات و زاویه‌ها و درگیر شدن در فرایندی شبیه متبلورکردن پدیده مورد بررسی است».^{۴۴}

تاریخچه پژوهش کیفی

پژوهش‌های کیفی از زمانی آغاز شدند که نظریه‌پردازان علوم اجتماعی مدرن، بررسی فرایندها و الگوهای جامعه‌شناسی را آغاز کردند و پیش‌فرض این بررسی‌ها این بود که می‌توان جهان و مردم جهان را به صورت عینی مشاهده و مطالعه کرد. یکی از مشهورترین آن، روش پژوهش کیفی پدیدارشناختی است که وان منن در سال‌های ۱۹۸۱، ۱۹۹۴، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲ مقالاتی در تحلیل و تبیین تجربیات زندگی از طریق تأثیرگذاری اعمال و رفتارهای محقق و نیز نگرش‌ها و ارزش‌ها، بر فرایند تحقیق کیفی برخلاف کمی، قابل مشاهده عینی است.

به لحاظ پارادایمی پژوهش کیفی، ذیل پارادایم طبیعت‌گرایانه و تفسیرگرایی قرار می‌گیرد که در آن بر روش‌هایی که جهان اجتماعی، ساخته و فهمیده می‌شود، تأکید می‌گردد. این رهیافت، طیف گسترده‌ای از رویکردهای فلسفی همچون تعامل‌گرایی نمادین، پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردم‌نگارانه و هرمنوتیک را در بر می‌گیرد. از منظر هستی‌شناسی، در پارادایم طبیعت‌گرایانه هیچ واقعیت بیرونی از پیش تعریف‌شده‌ای وجود ندارد؛ بلکه، واقعیت‌ها به مدد ادراک و برداشت مشارکت‌جویانه ساخته می‌شود. از نظر آنها واقعیت واحد و مجردی جدا از برداشت و ادراک ما وجود ندارد و انسان‌ها می‌توانند تجربیات متفاوتی از پدیده‌های واحد داشته باشند. افراد در تلاش هستند تا برای معنا دادن به زندگی، نظمی بر جهان مورد درک خود اعمال کنند و معانی، منوط به شناخت انسان‌هاست، نه عنصری که خارج از ذهن آنها قرار دارد. اطلاعات با سیستم شناختی انسان‌ها برخورد می‌کنند، غربال می‌شوند، تعبیر، تفسیر و تغییر می‌یابند که شاید توسط دانش

شناختی موجود در سیستم آنها طرد شوند و لذا، دانشی است مخصوص به خود، که هدفمندانه ساخته می‌شود.^{۴۵} از سوی دیگر پژوهشگر و پژوهش‌شونده، از دیدگاه طبیعت‌گرایانه و تفسیری به لحاظ معرفت‌شناسی آنچنان به هم گره می‌خورند که می‌توان گفت؛ یافته‌های پژوهش، همان آفرینش و تکوین واقعی، خود فرآیند پژوهش است. از دیدگاه محقق (شناسا) و موضوع شناسایی در طول پژوهش همدیگر را می‌آفرینند و دانش برآمده از معنای پدیده‌های مورد مطالعه است.

محقق برای کسب داده‌ها با موضوع مورد مطالعه در تماس و تعامل است. ممکن است در فرایند پژوهش، محقق و موضوع پژوهش تغییر کنند. معرفت، به بستر و زمان وابسته است.^{۴۶} داده‌های کیفی با تأکید بر تجربه واقعی و کنونی افراد برای کشف معانی که آنها برای حوادث، فرایندها و ساختارهای زندگی خود قائل هستند، تناسب بیشتری دارد.^{۴۷} این داده‌ها با توسل به پرسش‌های مستقیم و توصیف دقیق موقعیت‌ها، حوادث، تعاملات و رفتارهای مشاهده شده، پیش‌بینی عمیق و جامعی را به دست می‌دهد.^{۴۸} همان‌طور که گفته شد، رویکرد کیفی از منظر هستی‌شناسی شامل اعمال، فعالیت‌ها، گفتارها، نهادها و ساختارهایی می‌باشد که به صورت تاریخی و در متن جامعه با مشارکت انسان‌ها ساخته و پرداخته می‌شود. معرفت‌شناسی دیدگاه کیفی، بر فهم متکی است و فهم نیز حاصل تفسیر موقعیت‌های اجتماعی - انسانی می‌باشد. در مجموع معرفت، خالی از ذهنیت و تأثیر ارزش‌ها نیست. برخی از تفسیرگرایان، به ویژه طرفداران مکتب انتقادی فرانکفورت، اصولاً وجود معرفت کاملاً عینی را در باب مسائل اجتماعی - انسانی ناممکن تلقی کرده‌اند. از دید نظریه‌پردازان این رویکرد، معرفت هم می‌تواند نقش پاسداری از ارزش‌ها را بر عهده داشته باشد و هم دگرگون کردن آنها را. معرفت در نقش دگرگون‌سازی خود، حالت رهایی‌بخشی پیدا می‌کند؛ به این معنا که به باور معتقدان به این مکتب، معرفت باید انسان‌ها را از قیدوبند ساختارهای منسوخ، مخصوصاً ساختارهای سیاسی تبعیض‌آمیز، رهایی بخشد.^{۴۹} اگرچه روش‌شناسان کیفی از کمی‌گرایان به دلیل تبیین تک‌خطی تقلیدگرایی پارادایمی و عدم توجه به زمینه‌های پدیده‌های مورد مطالعه، نقد می‌کنند؛ اما خود نیز با نقدهایی چون عدم تکرارپذیری و تعمیم‌پذیری یافته‌ها مواجه‌اند.^{۵۰} ریچاردز محدودیت اصلی روش‌های کیفی را میزان داده‌ها، پیچیدگی تحلیل‌ها، جزئیات ثبت مقولات و

انعطاف‌پذیری و توان تحصیل آن بر شمرده‌اند.^{۵۱} یافته‌های کیفی، قابل اعتماد و اطمینان نیستند چون به روش قابل فهم و منطقی ارائه نمی‌شوند و هیچ موضوعی در آن تأکید نمی‌گردد.^{۵۲} ماهیت بسیار ذهنی این رهیافت، نتایج حاصل را به نتایج شخصی و نامتعارفی مبدل می‌سازد که امکان به‌کارگیری آنها در شرایط خارج از محیط پژوهش، دشوار است. در خصوص معرفت‌شناسی رویکرد تفسیری همین‌بس که معرفت در این دیدگاه بر پایه فهم و استدلال شکل می‌گیرد و لزوماً ادراکی حسی مترتب بر آن نیست. کلید فهم در تحقیقات کیفی‌گرا نیز تفسیر است و تشکیل معرفت بر مبنای تفسیر و فهم می‌باشد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که نظریه و روش‌شناسی در پژوهش کیفی با یکدیگر گره خورده‌اند و نیز تنوع و پیچیدگی‌های زیادی در پارادایم‌ها، راهبردها و روش‌های پژوهش کیفی وجود دارد، می‌توان چنین استنباط کرد که نظریه، پارادایم‌ها، راهبردها و روش‌شناسی در پژوهش کیفی با یکدیگر ترکیب، تلفیق و درهم تنیده شده‌اند. همچنین پژوهش کمی درصدد بررسی و تعیین صفات، ویژگی و کیفیت‌های مشخص و قابل سنجش در علوم انسانی و طبیعی است. لذا این پژوهش غالباً مبتنی بر ملاحظات نظری یا تجربی و کمی‌سازی (اندازه‌گیری) است. از نظر محققان کمی، تبیین، بدون اندازه‌گیری، بی‌پایه و اساس بوده و تا زمانی که مفاهیم یک نظریه به‌طور تجربی سنجش و آزمون نشده‌اند، بی‌فایده‌اند. بنابراین در این رهیافت، پژوهش فرآیندی عینی، صوری و نظام‌مند است که در آن داده‌های عددی برای کمی‌سازی پدیده‌ها و دستیابی به نتایج مورد نظر به‌کار می‌آید. کمیت‌گرایان همان اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی را که در مورد پدیده‌های طبیعی اعمال می‌کنند، درباره پدیده‌های انسانی هم قابل اعمال می‌دانند. پس از نظر آنان، پدیده‌های انسانی به روش عینی کمی قابل مشاهده هستند. لذا نه تنها اعمال و رفتارهای انسانی مشهود می‌باشد، بلکه نگرش‌ها و ارزش‌ها نیز با این روش قابل مشاهده عینی هستند. به‌گونه‌ای که در روش پژوهش پدیدارشناختی به‌عنوان یکی از روش‌های پژوهش کیفی برخلاف روش کمی، در تحلیل و تبیین تجربه‌های زندگی در عالم حیات، هم اعمال و رفتار محقق مشهود و تأثیرگذار و هم نگرش‌ها و ارزش‌ها، با این روش قابل مشاهده عینی است.

با توجه به اینکه رویکرد کیفی از منظر هستی‌شناسی شامل اعمال، فعالیت‌ها، گفتارها، نهادها و ساختارهایی می‌باشد که به صورت تاریخی و در متن جامعه با مشارکت انسان‌ها، ساخته و پرداخته می‌شود. معرفت‌شناسی دیدگاه کیفی بر فهم و استدلال متکی است، فهم نیز حاصل تفسیر موقعیت‌های اجتماعی- انسانی است. به لحاظ پارادایمی، پژوهش کیفی ذیل پارادایم طبیعت‌گرایانه و تفسیرگرایی قرار می‌گیرد و در آن بر روش‌هایی تأکید می‌شود که جهان اجتماعی، ساخته و درک می‌شود.

رویکردهای کمی و کیفی با دو ذره بین متفاوت به «واقعیت» و «معرفت» می‌نگرند. طرفداران سرسخت روش کمی معتقدند که همه امور از جمله مسائل انسانی را می‌توان و باید با روش کمی مطالعه کرد و علمی بودن را معادل کمی بودن می‌دانند؛ اما برخی از هواداران روش کیفی بر این باورند که مطالعه اموری که ذاتاً تفسیربردارند، با ابزار کمی ما را از ژرف‌یابی باز می‌دارد. از آنجاکه رهیافت کمی غالباً با رویکرد اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی شناخته شده و رابطه تنگاتنگی دارد. این رهیافت، بر این فرض اساسی استوار است که رفتار انسان می‌تواند بر مبنای واقعیت اجتماعی و به کمک روش‌شناسی‌هایی که از منطق قیاسی علوم طبیعی پیروی می‌کنند، مورد مطالعه قرار گیرد. تحقیق کیفی یک اقتضای اجتماعی و فرهنگی است و بر این اساس استوار است که ماهیت‌ها و چیستی‌ها دچار تغییر و تحول می‌شوند. در این میان دیدگاه سومی نیز وجود دارد که معتقد است این دو رویکرد را می‌توان به شکل متمم یکدیگر به کار گرفت؛ باید گفت که در بحث آسیب‌شناسی پژوهش در علوم انسانی از رویکرد سخت‌افزاری (کمی‌گرا) دوری جست و به رویکرد نرم‌افزاری (کیفی‌گرا) به مسائل معرفت‌شناختی در علوم انسانی توجه کرد و بهتر است که این تقابل به صورت پی‌درپی در تحقیقات علوم انسانی به‌ویژه علوم تربیتی استفاده شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. عباس بازرگان، مقدمه‌ای بر روش تحقیق کیفی و آمیخته، ص ۱۵.
2. Positivism.
3. Empiricism.
4. Phenomenology.
۵. مردیت گال و دیگران، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، ج ۱، ص ۳۹.
۶. ر.ک: ارشتاین و هانکینز، نظریه برنامه درسی، ترجمه محرم آقازاده.
7. Halovi.
8. Viler.
۹. حیدرعلی عابدی، «تحقیقات کیفی»، حوزه و دانشگاه، ش ۴۷، ص ۶۱-۷۳.
- 10.A. Labuschagne, "Qualitative Research-Airy Fairy or fundamental?", *The Qualitative Report*, v. 8, N.1, p. 100.
- 11.S.P. Sells, T. E. Smit. & D. H. Sprenkle, "Integration Qualitative and Quantitative Research Method: A Research model", *Fam proc*, N.34, p.201.
12. L.T. Carr,. "The Strengths and Weakness of Quantitative and Qualitative Research: What Method for Nursing?" *Journal of Advanced Nursing*, v.20, P. 716-721.
13. Positivism.
- 14.D. Amaratuga, D. Baldry , M. Sarshar & R. Newton, "Qualitative and Qualitative Research in the built environment, application of mixed research approach.", *Work study*, v. 51, N. 1, p.17-31.
15. Burrell & Margan.
16. E. S. Krauss, "Research Paradigms and Meaning Making: A Primer.", *The Qualitative Report*, v. 10, N. 4, p. 761.
17. Kolokowski.
18. E.S. Krauss, Op.Cit.
۱۹. محمدجعفر پاک‌سرشت، «پژوهش کیفی: ریشه‌ها و مبانی نظری»، *علوم انسانی*، ص ۲۰.
۲۰. همان، ص ۲۱.
- 21.E.S. Krauss, op.cit, p. 760.
- 22.J. Sale, L. Lofeld &K. Brazil, "Revisiting the Quantitative - Qualitative Debate: Implication for mixed-methods Research.", *Quality & Quantity*, N.36, p.44.
- 23.K. Lehrer, *Knowledge. Clarendon*, p.76.
۲۴. محمدجعفر پاک‌سرشت، همان، ص ۲۲.
۲۵. همان، ص ۱۱.
- 26.A. Holliday, *Doing and writing qualitative research*.
27. Denzin & Lincoln.
28. Interdisciplinary.
29. Trans interdisciplinary.
30. counter-disciplinary.
۳۱. رضا همتی، «ترکیب روش‌های کمی و کیفی: توهم یا واقعیت»، *علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، ش ۴۰، ص ۵۹.
- 32.N. K. Denzin & Y. S. Lincoln, *Strategies of qualitative research Method*, p.11.
33. D. Amaratuga,D. Baldry,M. Sarshar & R. Newton, Op.Cit, p.21.
۳۴. نجلا حریری، *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، ص ۲.
35. Strauss & Corbine.
36. A. Strauss & J. Corbine, *Basics of Qualitative research techniques for developing grounded theory*.
37. Burns & Grove.
۳۸. حیدرعلی عابدی، همان، ص ۶۴.

۳۹. ر.ک: جعفر ترک‌زاده، «روش پژوهش فرایند چرخه‌ای تحلیل، روشی برای گردآوری، تحلیل و استنتاج از...»، *حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی به زبان فارسی - انگلیسی*، ش ۶۱.
۴۰. رونالد پاول، *روش‌های اساسی پژوهش برای کتاب‌داران*، ترجمه نجلا حریری، ص ۲۱۱.
41. Abas Shekarey & Ali Rahimi, "The Consequences of the Binary Opposition /Continuation Approaches to Modernism and Postmodernism: A Critical Educational Study", *Tamara Journal for Critical Organization Inquiry*, v. 5, p.68.
۴۲. ر.ک: علی دلاور، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*.
۴۳. مارشال کاترین و کرچن ب. راسمن، *روش تحقیق کیفی*، ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، ص ۱۹۷.
۴۴. رهادوست، *پژوهش کیفی چیست؟ وبلاگ مدیریت تحقیقات در علوم پزشکی*. ۱۳۸۹/۷/۲۸.
<http://rezamahmoodi.blogfa.com/post-75.aspx>
45. E. S. Krauss, Op.Cit, p. 760.
46. E. S. Krauss, Op.Cit, p. 759.
47. A. Holliday, Op.Cit.
48. A. Labuschagne, Op.Cit, p. 100.
۴۹. محمدجعفر پاک‌سرشت، همان، ص ۳۵.
50. S. P. Sells, T.E. Smit & D. H. Sprenkle, Op.Cit, p.199-218.
51. D. Amaratuga, D. Baldry, M. Sarshar & R. Newton, Op.Cit, p. 22.
52. S. P. Sells, T.E. Smit & D. H. Sprenkle, Op.Cit, p.34:202.

منابع

- ارنشتاین و هانکینز، *نظریه برنامه درسی*، ترجمه محرم آقازاده، جزوه درسی، کاشان، دانشگاه کاشان، ۱۳۸۹.
- بازرگان، عباس، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق کیفی و آمیخته*، تهران، دیدار، ۱۳۸۷.
- پاک‌سرشت، محمدجعفر، «پژوهش کیفی: ریشه‌ها و مبانی نظری»، *نامه علوم انسانی*، ش ۱۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، ص ۹-۴۰.
- پاول، رونالد، *روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران*، ترجمه نجلا حریری، تهران، دانشگاه آزاد، ۱۳۷۹.
- ترکزاده، جعفر، «روش پژوهش فرایند چرخه‌ای تحلیل، روشی برای گردآوری، تحلیل و استنتاج از...»، *حوزه و دانشگاه (روشناسی علوم انسانی)*، به زبان فارسی، انگلیسی، سال پانزدهم، ش ۶۱، زمستان ۱۳۸۸.
- حریری، نجلا، *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۵.
- دلاور، علی، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، رشد، ۱۳۷۴.
- رهادوست، بهار، *پژوهش کیفی چیست؟ وبلاگ مدیریت تحقیقات در علوم پزشکی*، ۱۳۸۹/۷/۲۸
<http://rezamahmoodi.blogfa.com/post-75.aspx>
- عابدی، حیدرعلی، «تحقیقات کیفی»، *حوزه و دانشگاه*، سال دوازدهم، ش ۴۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۶۱-۷۳.
- کاترین، مارشال و کرچن ب. راسمن، *روش تحقیق کیفی*، ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۷.
- گال، مردیت و دیگران، *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، چ سوم، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
- همتی، رضا، «ترکیب روش‌های کمی و کیفی: توهم یا واقعیت»، *علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، ش ۴۰، بهار ۱۳۸۷، ص ۵۳-۸۸.
- Amaratuga, D. , Baldry, D. , Sarshar, M. & Newton, R. "Qualitative and Qualitative Research in the built environment , application of mixed research approach", *Work stud*, v. 51, N. 1,2002, p.17-31.
- Carr,L.T., "The strengths and weakness of quantitative and qualitative research: What method for nursing?", *Journal of Advanced Nursing*, v.20, 1994, p. 716-721.
- Denzin, N. K. & Lincoln, Y.S., *Strategies of qualitative research Method*, New bury park C. A, 2003.
- Holliday, A., *Doing and writing qualitative research*, London, C.A: Sage, 2002.
- Krauss, E. S., "Research Paradigms and Meaning Making: A Primer" *The Qualitative Report*, v. 10, N.4, 2005, p.597-770.
- Labuschagne, A., "Qualitative Research-Airy Fairy or fundamental?", *The Qualitative Report*, v. 8, N.1, 2003, p. 100-103.
- Lehrer, K., *Knowledge. Clarendon*, Oxford, Oxford University Press, 1982.
- Strauss, A. & J. Corbine, *Basics of Qualitative research techniques for developing grounded theory*, thousand Oaks, CA: sage, 1998
- Sale, J., Lofeld, L. & K. Brazil, "Revisiting the Quantitative - Qualitative Debate: Implication for mixed-methods Research", *Quality & Quantity*, N.36,2002, p. 43-53.
- Sells, S.P. ,Smit, T.E. & Sprenkle D. H., "Integration Qualitative and Quantitative Research Method: A Research model", *Fam proc*, N.34, 1995, p.199-218.
- Shekarey, Abas & Ali Rahimi, "The Consequences of the Binary Opposition /Continuation Approaches to Modernism and Postmodernism: A Critical Educational Study", *Tamara Journal for Critical Organization Inquiry*, Vol 5, 2006..